

ضرورت درک تحول مفهوم جامعه بین‌المللی در حقوق و روابط بین‌الملل

مسعود علیزاده*

ابراهیم رحمانی**

چکیده

جامعه بین‌المللی مفهومی پویا است که همواره در سطح نظام بین‌الملل تحول و قبض و بسط پیدا می‌کند. مفهوم جامعه بین‌المللی در عرصه‌ی نظری و فکری از رویکرد «کانتی» تا «ونتی» در روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل تغییراتی بنیادین داشته است. در حال حاضر به واسطه دسترسی راحت و سریع به اطلاعات و گسترش ارتباطات و حذف تدریجی مرزهای فکری و جغرافیایی، ضرورت درک دقیق‌تر مفهوم جامعه بین‌المللی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. این امر به دلیل ایجاد آثار جدید حقوقی و بین‌المللی، کاربرد جدیدی در عرصه جهانی و تعامل میان دولت‌ها و سازمانها پیدا می‌کند. چگونگی تحول مفهوم جامعه بین‌المللی و آثار مترتب آن بر روابط و حقوق بین‌الملل، سؤال اصلی این مقاله می‌باشد که با در نظر گرفتن رهیافت سازه‌انگارانه و مطالعه موردی رویه قضایی موجود در حقوق بین‌الملل به عنوان روش به این مسأله پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جامعه بین‌المللی، نظام بین‌الملل، عملکرد قضایی، تعهدات عام الشمول، توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل

۱. مقدمه

مفهوم سنتی جامعه بین‌المللی به واسطه تحولات سریع نظام بین‌الملل، استفاده روزافزون از فناوری و تبادل سریع اطلاعات و تحول تدریجی ساختار دولت-ملت، کارکرد پیشین خود را

*استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور alizadeh1@gmail.com

**دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام‌نور تهران (نویسنده مسئول) er_4741@yahoo.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده: "مسئولیت جامعه بین‌المللی در قبال گروه‌های تکفیری" است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱

از دست داده است. به عبارت دیگر استفاده سنتی از مفهوم جامعه بین‌المللی (International community) نیازها و ادراکات امروز بشر را پاسخ نمی‌دهد. جامعه بین‌المللی به گروهی از دولتها اشاره دارد که در منافع و ارزشهای خاصی سهیم هستند و در حفظ نهادهای بین‌المللی مشارکت می‌نمایند. گروسیوس از مفهوم جامعه ی بزرگ دولتها- به عنوان پایه ی حقوق بین‌الملل- نظم و همکاری بهره گرفت. برخی محققان سعی کرده اند جامعه بین‌المللی را جایگزین نظم دولت - ملت کنند(قوم، ۱۳۸۳: ۱۲). در حالی که اکثر صاحب‌نظران با این موضوع محتاطانه برخورد کرده و ترجیح داده اند تا از عبارت «نظام بین‌المللی» بهره جویند. اکثر نظریه پردازان کلاسیک، وجود جامعه بین‌المللی را برای ایجاد نظم بین‌المللی حائز اهمیت می‌دانند؛ در دوران معاصر، مکتب انگلیسی روابط بین‌المللی بر این رویکرد تاکید عمده ای دارد و از این منظر از مفهوم جامعه یا اجتماع بین‌المللی برای مطالعه سیاست بین‌الملل بهره می‌گیرند. محققان مزبور معتقدند باید شرایط نظم اجتماعی را براساس فقدان اقتدار مرکزی بین‌المللی تحت بررسی قرار داد، در حالی که واقع گرایان، عدم وجود اقتدار مرکزی (آنارشی) را از ویژگی های ذاتی نظام بین‌الملل می‌دانند. گروهی دیگر با تاکید بر مفاهیم نرم افزاری مانند دیپلماسی و تجارت، معتقدند نهادهای مزبور می‌توانند علی‌رغم وجود آنارشی، نوعی نظم مرکز محور در نظام بین‌الملل را ایجاد نمایند. جهان‌گرایان هم به فرآیندی اشاره دارند که در آن دولتهای مستقل قادر به ایجاد فضای مناسب اخلاقی و فرهنگی برای رویارویی با آنارشی هستند. رویکرد جامعه بین‌المللی آثار منفی عدم وجود اقتدار مرکزی (خود یاری و سیاست قدرت) را رد نموده و آن را یکی از ویژگی های روابط بین‌الملل نمی‌دانند.

به هر حال برخی محققان بر این عقیده اند زمانی جامعه ای از دولتها ظهور می‌یابد که در آن گروهی از دولتها منافع و ارزشهای مشترک خاص را دریابند و در نتیجه، جامعه ای را تشکیل دهند و در آن احساس کنند در روابط با یکدیگر، به یک سلسله مقررات مقید و در کار کردن با نهادهای بین‌المللی سهیم اند. (Bull, 1977: 13). بر پایه این تحلیل، نظام حقوقی بین‌المللی و سازمانهای بین‌المللی از نهادهایی هستند که می‌توانند نتیجه این نظم و یا بهره بردار آن بشمار آیند. در چارچوب مفهوم جامعه بین‌المللی، دولتهای مستقل می‌توانند با در نظر گرفتن هنجارها به منافع مشترک دست یابند. البته تحقق این امر در شرایطی امکان پذیر است که دولتها از منافع و ارزش های مشترک آگاهی داشته باشند. بدین ترتیب، رویکرد جامعه بین‌المللی با به رسمیت شناختن حاکمیت دولت- ملتها، هنجارها، نهادهای، منافع مشترک را شالوده با ثبات جهانی تلقی می‌کند.

با توجه مسایل ذکر شده، چگونگی تحول مفهوم جامعه بین المللی و آثار مترتب آن بر روابط و حقوق بین الملل، سؤال اصلی این مقاله می باشد. برای پاسخ به این سوال، نظریه سازه انگاری به دلیل ارائه رویکردی هویت محور و فهم بین الاذهانی پدیده ها و مفاهیم بین المللی، چهارچوب مناسبی برای پردازش به این موضوع می باشد. همچنین مطالعه موردی رویه قضایی موجود در حقوق بین الملل روش به کار گرفته شده در این مقاله می باشد.

۲. چهارچوب نظری

درک تحول در مفهوم جامعه بین المللی از چند منظر قابل توجه است. برخی صاحب نظران معتقدند مکتب انگلیسی رهیافت مناسبی برای درک این موضوع است. اما برخی با توجه به انتقادات و نارسایی های موجود در این رهیافت معتقدند نظریه سازه انگاری، چهارچوب مطمئن تری برای فهم تحول در این موضوع می باشد. بر این اساس، ضمن ارائه تصویری از مکتب انگلیسی و مشخص ساختن ابعاد مختلف آن، زمینه مناسبی برای پردازش موضوع از منظر سازه انگاری به شرح زیر ارائه می گردد.

۱-۲ مکتب انگلیسی: به مجموعه آثار و نویسندگانی اشاره دارد که در برداشت از روابط بین الملل آنرا، فراتر از یک نظام بین الملل، در جامعه ای مرکب از دولتهای می دانند و قائل بر اهمیت اهداف، قواعد، نهادها، ارزشها و هنجارهای مشترک آن هستند. (Reus, 2002:507)

در مکتب انگلیسی نویسندگانی چون نوردرپ (Northrop)، بوزمن (Bozeman)، دونلن (Don élan) و دیگران، فرهنگ را به عنوان جنبه ای بسیار جدی از روابط بین المللی مطالعه کرده اند. آنها به مسئله تفاوت فرهنگی توجه نموده و نظام بین المللی را به عنوان نوعی خاص از "جامعه سیاسی" تحت عنوان "جامعه بین المللی" مورد مطالعه قرار داده اند. (Walker, 1990:7) جامعه بین المللی در دیدگاه این گروه از اندیشمندان عبارت است از: "گروهی از دولتها (یا جوامع مستقل سیاسی) که نه تنها یک نظام را تشکیل می دهند بلکه از طریق گفتگو و توافق، قواعد و نهادهای مشترکی را برای رفتار و روابط ایجاد کرده اند و منافع خود را در حفظ این ترتیبات تشخیص داده اند" (پولادی، ۱۳۸۰: ۲۵۸)؛ اگر چه نظام بین المللی فراتر از نظام ملی - که مبتنی بر هویت مشترک در قلمرو مرزهای سرزمینی مشخص است - تلقی می شود ولی دارای هنجارها، قوانین، قواعد نانوشته و در واقع فرهنگهای دیپلماتیک و تجاری می باشد که در عمل مورد قبول تمام کسانی است که در محیط نظام بین المللی فعالیت می کنند. مطالعه تحلیل هایی که در باره ماهیت روابط و ارتباطات بین المللی، حقوق بشر و

تأثیر آن بر شکل‌گیری سیاست خارجی ارائه شده است نیز نشان می‌دهد که فرهنگ - با مفاهیم مختلف آن - در این تحلیلها حضوری دائمی دارد. (سلیمی، ۱۳۷۸: ۵۹)

برای مکتب انگلیسی، کانون و هسته مرکزی موضوع روابط بین‌الملل در فهم بین‌ذهنی و نیت کنشگرانی است که نظریه پردازان می‌کوشند آنها را بفهمند. مکتب انگلیسی تأکید دارد که دولتها در جامعه ای از دولتها قرار دارند که شامل ارزشها، قواعد و نهادهایی است که دولتها عمدتاً آنها را پذیرفته اند و امکان کارکرد نظام دولتی را می‌دهند. آنچه به نظم در قلمرو بین‌المللی قوام می‌بخشد، هنجارهای مربوط به قرارداد و حفظ قول و وفای به عهدند. (Jongsuk, 1990:3)

می‌توان گفت که مکتب انگلیسی با تکیه بر ابعاد غیرمادی و گفتمانی روابط بین‌الملل، تأکید بر نقش فرهنگ، هنجارها و قواعد، پرهیز از شیء انگاری در مطالعه روابط بین‌الملل و توجه به ابعاد هنجاری حیات سیاسی بین‌الملل و متعاقباً توجه به امکانات موجود برای دگرگون ساختن روابط در جهت عادلانه‌تر ساختن آن، به موضوعی میانه در مباحث فرافرضی شکل می‌دهد که می‌تواند در کنار سایر دیدگاههای میانی بستر مناسبی را برای مطالعات نظری و پژوهشی در حوزه روابط بین‌الملل فراهم سازد. به طور کلی می‌توان ویژگی‌های این مکتب را بدین گونه برشمرد:

(الف) جهت‌گیری تحقیقاتی و تأثیرات تئوریک ناشی از آن به شکل‌گیری راه میانه (ب) علاقه ای اولیه جهت تبیین فرهنگ به عنوان فضایی که در آن قدرت و مقاومت نقش بازی می‌کند و تأکید زیاد بر اقتدار فرهنگ

(ج) ارایه فهم روشن از پیوندهای معنا و قدرت در ساختار بین‌المللی (د) داشتن توانایی در برقراری تعاملات مشترک بین عوامل عینی گرا و ذهنی گرا (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۱).

۲-۲ نظریه سازه انگاری: رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه شناسی مطرح بوده است. از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازه انگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این "فرایند" است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی

مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. در سازه‌انگاری از آن‌جا که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. همچنین اولویت‌های بین الملل کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین الملل حاصل می‌شود. سازه‌انگاری را به دو دسته اجتماعی و تئوریک تقسیم می‌توان کرد. (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۰) در نوع اجتماعی آن به صفت یا کیفیت واقعیت اجتماعی پرداخته می‌شود و نوع تئوریک آن به شرایط و وضعیت دانش‌مان از واقعیت می‌پردازد. معمولاً تأکید صرف بر هویت و فاکتورهای ایده‌ای در روابط بین الملل به معنای سازه‌انگار بودن و تحلیل سازه‌انگارانه از بحث و یا موضوع نمی‌باشد. رویس اسمیت سازه‌انگاری را به دو دسته فراملی و داخلی (اجتماعی) تقسیم می‌کند که در سطح بین الملل بر نقش‌های بین المللی و در سطح داخلی بر هنجارهای درون جامعه اشاره دارد. این رهیافت اعتقاد دارد که سیاست بین الملل در قالب جامعه بین الملل شکل می‌گیرد، (Wiener, 2003: 1) این جامعه بر اساس هنجارها و قواعد خاصی قرار دارد و این هنجارها و قواعدند که بر اساس آن منافع را شکل می‌دهند و هنجارها دلیل عقلانی رفتار بهتر دولت‌ها را فراهم می‌نمایند.

نگاه بین‌الذهانی و هنجاری به موضوع جامعه بین الملل در نظریه سازه‌انگاری نشان از تحول بنیادین این مفهوم در عرصه روابط بین الملل دارد. لذا با بهره‌گیری از این نظریه در کنار نظریه مکتب انگلیسی می‌توان در تحلیل و تبیین مفهوم نوین و منقول شده جامعه بین الملل از آن بهره جست. تاکنون نگاه بین المللی به موضوع جامعه بین المللی را داشته‌ایم اما بررسی کامل تر این مفهوم نیاز به درک حقوقی آن نیز دارد. که در ذیل می‌آید

۲-۳ جامعه بین المللی و حقوق: بنظر می‌رسد این توافق کلی وجود دارد که عنصر واقعی یک جامعه بین المللی عبارت است از درجه‌ای کافی از وابستگی و تماس که در اجتماع دولتها وجود دارد. هدلی بول سه مشرب را معرفی می‌کند که هر کدام به قبول بعضی از ارزش‌های مندرج در نظام بین المللی و نیز دیدگاه‌های خاص در مورد حقوق بین الملل مربوط می‌شوند: ۱-۲-۳ واقع‌گرایی (هابزی‌ها)، دولتها در یک وضعیت دائمی جنگ سرد یا گرم قرار دارند. جهان، جهان سیاست قدرت و اتحادهای موقتی و منافع ملی است. شاخه جدید از رئالیسم، جنگ تمدن‌ها را جایگزین رقابت دولتها می‌کند. پاره‌ای از منتقدین حقوق بین الملل نیز بر مشکل یک نظام حقوقی که فرهنگ‌های مختلف را پیوند دهد تأکید دارند، اگرچه از یک

زاویه ای کاملاً متفاوت. از نظر اینان، جامعه بین‌المللی واقعی مبتنی بر همین وضعیت دائمی جنگ است.

۲-۳-۲ جهان‌گرایی (کاتی‌ها)، در عرصه سیاست بین‌المللی قائل به جامعه بالقوه از نوع بشر است. طرفداران این دیدگاه اگر چه تصدیق می‌کنند که دولت برای مدتی باقی است اما دولت را به تنهایی هدف نمی‌دانند یا حتی واحد اولیه تشکیل اجتماع بین‌المللی تلقی نمی‌کنند. در عوض نقش جامعه مدنی بین‌المللی، همکاری چند ملیتی و سازمانهای غیر دولتی را پررنگ می‌سازند. ارزش سازواره ای که بوسیله این بازیگران تشویق و ترویج می‌شود عدالت است که می‌تواند مداخله جامعه بین‌المللی را برای حمایت از اشخاص علیه دولت شان توجیه کند.

۳-۳-۲ بین‌الملل‌گرایان (گروسیوسی)، مطابق این دیدگاه جامعه بین‌المللی مرکب از دولتهاست. اشخاص حقیقی در اصل به عنوان نمایندگان اجتماع خود به حساب می‌آیند. لیکن همکاری بین دولتها امکان‌پذیر است و حتی بمنظور تحقق ارزش‌ها و منافع مشترک، تشویق می‌شود. از نظر تاموشات اشتباه است که فرض کنیم که دولتها واحدهایی مستقل و جداگانه ای هستند که صرفاً همجوار یکدیگر قرار دارند و جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. بلکه مفهوم جامعه بین‌المللی نظامی را مطرح می‌کند که منفعت جمعی تمام دولتها و بطور غیر مستقیم "بشریت" را در بردارد. (Tomuschat, 1993:227)

وجود اجتماع دولتها بر مبنای ارزش‌ها و منافع مشترک چیزی کاملاً متفاوت از وحدت اخلاقی و معنوی و هویت‌های مشترک حاکی از یک جامعه بین‌المللی است. بنظر می‌رسد که شرط اولیه و ضروری برای وجود یک جامعه بین‌المللی، وجود یک اجتماع بین‌المللی است که هست و دولتهای عضو اجتماع در جهت نهادینه کردن آن از طریق حقوق بین‌الملل فعال بوده‌اند. به عبارت دیگر ارزشهای اجتماع بین‌المللی به خوبی شناسایی و به شکل گسترده توسط دول پذیرفته شده و از طریق نهادهای بین‌المللی (به خصوص در ساختار سازمان ملل) تدوین گردیده‌اند. اما ایجاد یک هویت مشترک در میان فرهنگهای مختلف و مجزا با مجموعه قواعد اخلاقی و معنوی متفاوت و با درک‌های متفاوت از ضرورتهای اجتماعی و فرهنگی، یک چالش متفاوت حتی برای جوامع داخلی است. مانند یک جامعه سیاسی، هویت‌های مشترک یا جمعی از طریق فرایند متمایز ساختن خود از دیگران حاصل می‌شود. (Ellis, 2005: 28)

بنابراین دولتها در حال حاضر یک اجتماع بین‌المللی را بر مبنای ارزش‌های مشترک و اصول کلی رفتار شکل می‌دهند. در واقع این اجتماع تا حدی از طریق توسعه حقوق بین‌الملل و سازمانهای بین‌المللی نهادینه شده است. علاوه بر وجود اجتماع بین‌المللی دولتها، شرط

ضروری برای یک جامعه بین‌المللی هویت مشترک در میان دولتهاست. گرچه به ذهن هیچکس خطور نمی‌کند که از مفهوم جامعه بین‌المللی چشم‌پوشی کند، اما مفهوم مجتمع یا جامعه مشترک بین‌المللی محل بحث و گفتگو است. گفته می‌شود ناهمگونی بی‌اندازه دولتهایی که در اطراف و اکناف عالم پراکنده‌اند، با وجود یا تحقق وجودی جامعه مشترک بین‌المللی که بخواهد به عنوان جامعه جهانی تلقی شود، ناسازگار است. (حبیبی، ۱۳۸۲: ۵۰)

۳. اجتماع دولتها به مثابه جامعه بین‌المللی

هرگاه جامعه‌ای تشکیل می‌شود نظم عمومی نیز ضرورت پیدا می‌کند، زیرا نظم عمومی از لوازم استقرار جامعه است. یکی از نشانه‌های ایجاد جامعه در سطح جهان اینست که مفهوم نظم عمومی بین‌المللی در آن مورد پذیرش قرار گرفته باشد. نظم عمومی بین‌المللی در تقابل با مفهوم سنتی حاکمیت دولت و حقوق بین‌الملل پوزیتیویستی قرار دارد. این نظم دربرگیرنده منافع و ارزشهای جامعه بین‌المللی است. پذیرش مفهوم نظم عمومی بین‌المللی در حقوق بین‌الملل دارای آثار و نتایجی است. براساس رویکرد نوین، قواعد مربوط به نظم عمومی بین‌المللی و تعهدات ناشی از آن از درجه اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شوند و لذا نگاه دولتها و جامعه بین‌المللی به آنها متفاوت از سایر قواعد و تعهدات خواهد بود. انسان‌شناسی و سایر علوم اجتماعی به حق تاکید کرده‌اند که جایگزین ساختن قدرت جامعه به جای قدرت فرد گامی قاطع به طرف تمدن محسوب می‌شود. در واقع در حالی که جوامع ابتدایی برای ارضای تمایلات و رفع خواسته‌های فردی حد و مرزی جز آنچه طبیعت یا قوه قاهره فردی ایجاد می‌کرد وجود نداشت، متعاقباً جامعه به نوعی ارضای تمایلات فردی را به خود منحصر کرد، به ویژه توسل به زور را به انحصار خود درآورد. تمرکز، بی‌تردید پیشرفت تاریخی مهمی محسوب می‌شود و اهمیت آن از اهمیت نتیجه منطقی آن در زمینه مذهب یعنی یکتاپرستی کمتر نیست. ایجاد نمونه بارز تشکل اجتماعی یعنی دولت نوین، رهاورد این سیر طولانی به طرف تمدن است. (کاسسه، ۱۳۷۰: ۴۴۸)

از زمانی که گروسیوس مفهوم جامعه‌ای بزرگ مرکب از دولتها را به عنوان اساس حقوق بین‌الملل و نظم و همکاری بین‌المللی مطرح کرد، اندیشمندان درباره موجودیت جامعه یا اجتماع دولت - ملت‌ها اختلاف نظر داشته‌اند. برخی بر این باورند که شواهدی دال بر اینکه روابط بین‌المللی به جامعه شکل داده باشد وجود ندارد، بلکه نظام بین‌المللی مرکب از دولتها وجود دارد؛ عده دیگر نیز معتقدند که یک جامعه بین‌المللی در ورای دولتها تشکیل شده که بنیان نظم بین‌المللی را شکل می‌دهد و ضرورتی بنیادین دارد. (گراهام و نونام، ۱۳۸۱: ۴۱۷) مساله

ای که در نظم حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود، تغییرات بنیادین و جهت‌گیری‌های جدید در جامعه بین‌المللی است که آثاری مشهود و عینی بر نظم عمومی بین‌المللی گذاشته و نقش بیشتری را طلب می‌نماید. در این راستا و در جهت ترقی قواعد نظم حقوقی، هنجارها و تعهداتی شکل می‌گیرند که بر ارزشهای انسان و منافع مشترک تاکید دارند. مفاهیمی نو در جهت استقرار نظم حقوقی که ساختار هنجارهای بین‌المللی را عرضه می‌نماید پدیدار می‌شوند. این رهیافت که بر آینده واحد جهانی با سرنوشت مشترک بشری تکیه دارد، نظم حقوقی را طالب است که از یکسو متناسب با ساختار جامعه بین‌المللی و از سوی دیگر شایسته انسان متمدن باشد. نظم حقوقی که با توجه به نگرش‌های جدید و نیز ضرورت زیست بین‌المللی و همبستگی جهانی در قبال مسائل و معضلات در مقام ایجاد تعادل و توازن بین منافع فردی و واحدهای سیاسی مستقل به نفع جامعه بین‌المللی است. (شریفی طراز کوهی، ۱۳۷۵: ۴۷) این روند در واقع نشان‌دهنده جامعه‌گرایی در نظام حقوقی بین‌المللی است. اگر جامعه بین‌المللی را به طور کلی در نظر بگیریم می‌توانیم آنرا به صورت مجموعه‌ای از موجودات انسانی ساکن زمین تصور کرد. این جامعه از دیدگاه جامعه‌شناختی به تشکیلات کوچکتر تقسیم و در مجموع جامعه بین‌المللی را بوجود آورده‌اند. از نظر این دیدگاه، روابط انبساط بشر ناشی از پدیده همبستگی است. گروه‌های افراد انسانی که هر کدام از آنها پدیده‌ای از پدیده‌های همانندی به دسته‌های مختلف (اقوام، نژادها، طبقات اجتماعی، فرقه‌های مذهبی) تقسیم و به هم پیوسته‌اند. از قرن ۱۵ میلادی به این سو عمده‌ترین گروهی که از دیدگاه جامعه‌شناختی توانسته است عرض وجود نماید کشور است که در درون آن پدیده همبستگی به شکل دقیق و روشن به چشم می‌خورد. (کلیسار، ۱۳۶۸: ۱۴۲) از منظر دو علم حقوق و روابط بین‌الملل تلقی بر آنست که جامعه بین‌المللی از این جوامع سیاسی (کشورها) بوجود آمده است. این نظریه در دکترین کهن حقوق بین‌الملل پذیرفته شده بود که جامعه بین‌المللی، جامعه‌ی کشورها قلمداد می‌شود. گرچه تردیدی نیست که کشورها یک اجتماع بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، اما سخن گفتن از موجودیتی به نام جامعه بین‌المللی نیازمند بررسی است و ابهامات در مورد ماهیت آن وجود دارد.

در پاره‌ای از نوشته‌ها اصطلاح جامعه بین‌المللی فقط برای توصیف نظام بین‌المللی در کل، بازیگران بین‌المللی و روابط بین‌المللی آنها بکار رفته است. (Abi saab, 1994:31) اما در کاربرد عمومی بنظر می‌رسد این اصطلاح غالباً برای بیان منافی که به منافع دولتها برتری دارد بکار رفته است. در این صورت عنصری که جامعه را از اجزایش متمایز می‌کند اولویت منافع عمومی در برابر منافع افراد است. در این دیدگاه یک اجتماع صرفاً چیزی بیش از وابستگی

واقعی در میان یک تعداد افراد نیست. از این رو اگر جامعه بین المللی وجود دارد، لازم است که منافع مشترکی در میان تمام اعضای آن و مجموعه ای از ارزش های مشترک، اصول و شیوه ها داشته باشد.

۴. عوامل شکل دهنده و متحول کننده مفهوم جامعه بین المللی

جامعه بین المللی در قالب جامعه بین الدولی که پس از انعقاد معاهدات وستفالی (۱۶۴۸) شکل گرفت، تحولات عمیق و پی در پی را شاهد بود. از جمله این تحولات پدیده سازماندهی جامعه بین المللی یا نهادینه سازی آنست. ظهور سازمانهای بین المللی یکی از ویژگی های عصر حاضر است که جامعه بین المللی را از بین الدولی بودن صرف خارج ساخته است. تحول دیگر پدیده جهانی شدن است؛ پدیده ای چند بعدی و پیچیده که به باور بسیاری در حال تغییر دادن جامعه بین المللی است.

۱-۴ ظهور سازمانهای بین المللی: گرچه تکوین سازمانهای بین المللی جدید در قرن ۱۹ آغاز شد اما تلاش و کوشش جدی برای توسعه نهادهای چند جانبه و روندها به صورت منسجم و همچنین شکوفایی نهضت سازمان سازی پدیده های متعلق به قرن ۲۰ است. آنچه در قرن ۱۹ صرفاً یک گرایش بود در بعد آن به یک برنامه عملی مبدل گشت. امروزه کارگزاری های بین المللی جزء طبیعی و قابل انتظار نظام روابط بین المللی شده اند. (رجایی، ۱۳۶۹: ۱۷)

"بدین ترتیب سازمانهای بین المللی به عنوان ارگانیزم هایی بین المللی برای حل مشکلات ناشی از روابط بین الملل مددکار دولتها شدند، تا آن حد که در حال حاضر همچون نهادهایی حقوقی تقریباً در تمام عرصه های روابط بین الملل حضوری فعال یافته اند. مسائل مربوط به صلح و امنیت جهانی و منطقه ای، اقتصاد و تجارت بین الملل، حقوق بشر و هر مساله ای که به نحوی از انحاء با منافع جامعه بین المللی مرتبط باشد عموماً در چارچوب سازمانهای بین المللی تنظیم می گردد. بی تردید رشد شگفت انگیز کمی سازمانهای بین المللی نیز از برجسته ترین جنبه های روابط بین الملل در قرن ۲۰ بوده به گونه ای که این رشد در نیمه دوم قرن گذشته باعث شد شمار سازمانها از تعداد تابعان اولیه حقوق بین الملل بسیار بالاتر برود (بیش از ۵۰۰ سازمان)؛ افزایش تعداد قابل توجه سازمانهای بین المللی در یک دوره کوتاه حکایت از آن دارد که مکانیزم قبلی اداره روابط بین المللی قادر به اجابت نیازها و ضرورتهای امروز جامعه بین المللی نبوده است. در حقیقت هرچند سازمانهای بین المللی نمودی از همکاری میان دولتها هستند، اما در عین حال تجلی این واقعیت می باشند که اغلب مسائل بین المللی به صرف همکاری غیر نهادین میان دو یا چند دولت قابل انتظام و سازماندهی

نیست. "(زمانی، ۱۳۸۴: ۱۵) سازمانهای بین‌المللی اگرچه در ابتدا به عنوان وسیله و ابزاری بودند که دولتها در پاسخ به نیازهای سیاسی موجود و برای ارائه خدماتی که در سطح بین‌المللی از یک دولت منفرد ساخته نیست، بوجود آمدند. لیکن بتدریج شخصیت حقوقی بین‌المللی آنها مورد پذیرش دولتها واقع شد و دارای حقوق و تکالیف بین‌المللی گردیدند. بدین ترتیب سازمانهای بین‌المللی در کنار دولتها تابع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند. پذیرش شخصیت حقوقی بین‌المللی سازمانهای بین‌المللی مبین حیات مستقل و پویا و مبشر ارتقای فزاینده جایگاه آنها در جامعه بین‌المللی است. (زمانی، ۱۳۸۴: ۱۶)

۲-۴ جهانی شدن: گفته می‌شود رشد سریع پیوستگی اجتماعی جهان یا فرایند جهانی شدن رفته رفته اجتماع بین‌المللی را به سمت جامعه بین‌المللی سوق می‌دهد. این فرایند پیوستگی اجتماعی جهان به وضوح از فرایند سنتی وابستگی دولتی که از نیمه قرن ۱۹ آغاز شده و به عنوان بین‌المللی شدن شناخته می‌شود، متمایز است. "بین‌المللی شدن، فرایند روبه گسترش تماس‌ها و تعاملات میان دولتهاست به جهت درجه‌ای از وابستگی دولتها به عنوان دولت. برعکس این واقعیت نوین، پیوستگی اجتماعی جهان که به عنوان جهانی شدن شناخته می‌شود یک فرایند عمیق جامعه جهانی به عنوان جامعه است، از طریق فعالیت‌های بشری که مرزهای ملی را در می‌نوردد و در سطح جهانی عمل می‌کند. (Owada, 2007:119) در واقع تاثیرات این توسعه جدید فراتر از حوزه اقتصاد سیاسی می‌رود.

جهانی شدن واقعیتی ملموس، فرآیندی انکارناپذیر و در عین حال مقوله‌ای مناقشه برانگیز است. لیکن هنوز اجماع نظری درباره معنی و مفهوم آن شکل نگرفته است. "چند سویه بودن مفهوم جهانی شدن به دست دادن تعریفی واحد از آن را دشوار می‌کند. برخی اندیشمندان برای این فرایند ابعاد مالی، فناوری، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، محیط زیستی، جغرافیایی و جامعه‌شناسی قائل شده‌اند. (عسگری، ۱۳۸۰: ۹۸) واژه جهانی شدن حداقل در پنج کاربرد قابل تشخیص است. اول جهانی شدن برای ایفای معنای بین‌المللی شدن استفاده می‌شود، در حالی که بین‌المللی شدن به معنای گسترش تعاملات فرامرزی و وابستگی متقابل دولتها است. دوم، جهانی شدن آزاد سازی تعبیر می‌شود. این واژه به معنی رفع محدودیت‌های دولتی از نقل و انتقال بین دولتها است تا بتوان اقتصاد جهانی را آزاد و یکپارچه کرد. سوم، منظور از جهانی شدن جهانی سازی است که به معنای القای اهداف و برنامه‌های خاص به مردم سراسر جهان است. چهارم، بسیاری از مردم (منتقدان امپریالیسم فرهنگی) این مفهوم را مترادف غربی کردن معنی کرده‌اند. پنجم، جهانی شدن به معنای قلمروزدایی است؛ یعنی تغییرات جغرافیایی که بر اساس آن مناطق جغرافیایی، فواصل و مرزهای جغرافیایی بخشی از اهمیت پیشین خود

را از دست می دهند. این مفاهیم در برخی مواقع با یکدیگر همپوشانی داشته ولی نقاط مورد تاکید هریک متفاوت است. (راه چمنی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۰-۴۹) واژه جهانی شدن در اینجا به فرایندهایی اشاره دارد که در آنها روابط اجتماعی از قلمرو جغرافیایی جدا می شوند به گونه ای که انسانها گویی به طور فزاینده ای در جهان به عنوان یک مکان واحد زندگی می کنند. در این معنا دولتها و مرز میان دولتها از بعضی جهات نقش کمتری در زندگی ما ایفا می کنند. بطور خلاصه جهانی شدن به معنای فرایند اجتماعی است که از مدتها پیش آغاز شده و روبه گسترش است و در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکننده است از بین می رود. شایان ذکر است که روند جهانی شدن از اساس یک مفهوم چند بعدی و فراگیر است که ابعاد مختلف حیات انسانی را در برمی گیرد و با نمودهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی همراه است.

۵. جامعه بین المللی "در کل" مفهومی نو در نظام حقوق بین الملل

این اصطلاح در تعدادی از مقررات حقوقی و تصمیمات قضایی بکار رفته است. ماده ۵۳ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات به "جامعه بین المللی دولتها در کل" در رابطه با قواعد آمره اشاره دارد. در قضیه بارسلونا تراکشن (۱۹۷۰)، دیوان بین المللی دادگستری در مقدمات حکم از وجود تعهدات دولتها در برابر جامعه بین المللی در کل سخن به میان می آورد، هر چند دیوان روشن نمی سازد آیا جامعه مورد نظر فقط مرکب از دولتهاست یا سایر موجودیت ها را نیز شامل می شود. ماده ۱۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی (۱۹۹۸) در خصوص تعیین جرایمی که در چارچوب صلاحیت دیوان قرار می گیرند، به جامعه بین المللی در کل اشاره دارد. پاره ای از مقررات پیش نویس کنوانسیون حقوق بین الملل در مورد مسئولیت دولت ۲۰۰۱، این مفهوم را بکار برده است. مقصود از مفهوم جامعه بین المللی در کل چیست؟ مراد اجتماع دولتهاست؟ آیا شخص یا نهاد حقوقی برای این نام وجود دارد؟ دایره شمول این مفهوم و رای دولتها به عنوان تابعان اصلی عرصه روابط بین الملل قرار می گیرد؟ مباحث کمیسیون حقوق بین الملل حکایت از این دارد که منظور از جامعه بین المللی در کل، جامعه بین المللی دولتهاست. کمیسیون حقوق بین الملل در مباحث خود پیرامون ماده ۱۹ توضیح داده که عبارت "توسط جامعه بین المللی در کل شناسایی شده باشد" مطمئناً به این معنا نیست که تمام دولتهای عضو جامعه به اتفاق شناسایی نمایند، که در این صورت هر دولت از یک حق اجتناب ناپذیر و تو برخوردار می شود. آنچه مد نظر است آنست که یک عمل متخلفانه بین المللی به عنوان یک جنایت بین المللی نه فقط توسط برخی از گروههای

خاص از دولت، حتی اگر آن گروه اکثریت را تشکیل دهند، بلکه توسط تمام اجزای اساسی جامعه بین‌المللی مورد شناسایی قرار گیرد. (Jorgensen, 2000:102) هر چند پس از حذف ماده ۱۹ از طرح مسئولیت بین‌المللی دولت و پایان بحث جنایات بین‌المللی دولت، رویکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل و گزارشگر ویژه آن (کرافورد) نسبت به مفهوم جامعه بین‌المللی در کل تغییر نموده است. از یکسو کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده ۲۵ طرح نهایی مسئولیت دولت (۲۰۰۱) در توضیح اصطلاح "جامعه بین‌المللی در کل" بیان می‌دارد: "به عنوان موضوع اصطلاح شناسی مناسب است که عبارت "جامعه بین‌المللی در کل" به عبارت "جامعه بین‌المللی دولتها" در کل بکار رود. از طرف دیگر دیوان بین‌المللی دادگستری عبارت "جامعه بین‌المللی در کل" را در قضیه بارسلونا تراکشن مورد استفاده قرار داد و غالباً این عبارت در معاهدات و سایر اسناد بین‌المللی بکار می‌رود. (گزارش ۵۳ جلسه کمیسیون حقوق بین‌الملل، پارگراف ۱۸) کرافورد گزارشگر ویژه طرح مسئولیت دولت بیان می‌دارد در طرح مسئولیت، تعدادی از دولتها پیشنهاد نمودند که عبارت "جامعه بین‌المللی دولتها در کل" جایگزین "جامعه بین‌المللی در کل" گردد. این دولتها به ویژه به تعریف قاعده آمره در ماده ۵۳ کنوانسیون‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ وین اشاره می‌کردند. کمیسیون این نظرها را مورد ملاحظه قرار داد اما در نهایت عبارت جامعه بین‌المللی در کل را پذیرفت. به این دلیل که این اصطلاح در اسناد بین‌المللی به کرات بکار رفته و برای متن حاضر مناسب‌تر است، زیرا دایره شمول آن گسترده‌تر است. بنابراین فرآیند کار دیوان بین‌المللی دادگستری، رویه دولتها و کمیسیون حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که صرفاً یک جامعه بین‌المللی وجود دارد که همه دولتها به آن تعلق دارند، اما دیگر چنین جامعه‌ای به دولتها محدود نشده و گذشته از دولت‌ها شامل موجودیت‌های دیگر مانند سازمان ملل متحد، جوامع اروپایی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و... هم می‌شود. (کرافورد، پیل و آلون، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

اصطلاح "جامعه بین‌المللی" در حقوق بین‌المللی، بر اثر کثرت استعمال و تکرار وارد فرهنگ حقوق بین‌الملل شده و تقریباً در هر زمینه‌ای از قطعنامه‌های مجمع عمومی در مورد محیط زیست، مداخله بشردوستانه تا در حوزه سرمایه‌گذاری از آن استفاده شده است. حقوقدانان بین‌المللی در این زمینه می‌کوشند تا جهت درک مفهوم جامعه بین‌المللی خواه اعضاء متشکله‌ی آن و یا ارزش‌ها و قوانینی که مولفه‌های جامعه بین‌المللی بحساب می‌آید، بمنظور تعریف جامع از این مفهوم به یک شناخت کافی از آن برسند. جامعه بین‌الملل در فلسفه یک مفهوم انتزاعی است، یعنی اینکه چنان حدود و ثغور آن بدیهی است که بدون آنکه تعریف شود، فارغ از هر شرح و بسطی بکار می‌رود. با این وجود هر رویکردی در خصوص

مفهوم جامعه بین الملل که با خود آثار حقوقی به همراه داشته باشد، نوعی تحول در فهم ما از حقوق بین الملل را موجب می شود. به باور پوفندروف جامعه بین الملل عبارت از چندین دولت که چنان رابطه نزدیکی با هم دارند که بنظر می رسد پیکره واحدی را تشکیل می دهند، ولی تک تک آنها حاکمیت خود را حفظ می کنند. (قوام و فاطمی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۷۹) در فرهنگ لغات معتبر حقوق بین الملل، یک تعریف ساده از این واژه ارائه شده است؛ فرهنگ لغت "حقوق بین الملل" جامعه را به یک گروه کلی از اشخاص حقیقی و حقوقی که توسط یک نفر و یا بیش از یک فرد به پیگیری اهداف مشترک خاص مشغول می باشند تفسیر نموده است. (Alpaulus, 2001:439) در یک تعریف قدیمی تر جامعه بین المللی به دو صورت نگاه اخلاقی که بر روابط میان دولتها حاکم است و حقوقی بدین معنی که دولتها با گرد هم آمدن با حس تشکیل جامعه تحت اداره حقوق بین المللی ذیل یک حکومت جمعی قرار می گیرند (sirey, 1960:131)، تفکیک شده است. این دوگانگی در دایره المعارف ماکس پلانک (Max Planck) تجمیع و تصحیح شد. یا در جایی دیگر جامعه بین المللی به جامعه ی سیاسی توصیف شده که از مجموعه ای از موجودات انسانی تشکیل و از طریق همبستگی متقابل با یکدیگر در ارتباط می باشند، مهمترین تشکیلات این مجموعه را کشورها شکل داده و از دید تاریخی، عامل موثر در پیدایش جامعه بین المللی می باشند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۱۰) شاید کمی عجیب بنظر برسد که واژه ی مدنظر نه در منشور و نه در اساسنامه دیوان دادگستری بین المللی وجود ندارد، اما هر تعریف از جامعه بین المللی که مورد پذیرش دیوان واقع شود منجر به پرسش در ارتباط با عملکرد قضایی دیوان در رابطه با وضعیت حقوق بین الملل می گردد. بعلاوه با توجه به اینکه دیوان در راس نهادها و موسسات قضایی بین المللی قرار دارد، آگاهی از نگرش دیوان، ما را از نگاههای شعار گونه به این مفهوم به سمت برداشتهای عینی سوق می دهند. تحلیل رفتار دیوان در قبال مفهوم "جامعه بین المللی" نیازمند تعریف و تشریح و یافتن مشترکات این واژه می باشد لذا باید در آراء و قضایای مورد بررسی دیوان، این مفهوم مورد مذاقه قرار گیرد.

۱-۵ جامعه بین المللی و عملکرد قضایی بین المللی: در نظام بین الملل متشکل از دولت های برخوردار از حاکمیت که بنابر تعریف به عنوان منابع قاعده سازی بین المللی تلقی می شوند، این فرآیند که رابطه ای نزدیک و وثیق بین محیط داخلی و محیط بین المللی برقرار می کند، پیچیده ظاهر شده است. در این گستره می توان به این واقعیت ملموس اشاره کرد که حقوق بین الملل به عنوان قواعد حاکم بر روابط بین دولت های برخوردار از حاکمیت در یک فرآیند تاریخی، مشتمل و متکی بر مجموعه اصولی است که ضرورت وجود حیات بین المللی آنها را ایجاب

می‌کند؛ اصولی که در کلیت خود، "اجتماع دولت‌ها"ی به دنبال منافع فردی را به سوی "جامعه دولت‌ها"ی به دنبال اهداف و منافع جمعی سوق می‌دهد. (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۳: ۱۸) یک پرسش بدون پاسخ در رابطه با مفاهیم قبلی جامعه بین‌المللی به نقش مؤسسات قضایی بین‌المللی در قانونگذاری قوانین اجتماعی، توسعه و اجرای هنجارها مربوط می‌شود. به مفهوم عینی اگر منافع مشترک واجد خصیصه حقوقی گردد؛ نهادهای قضایی در درون یک نظم حقوقی، باید تفسیر و به عنوان بخشی از قانون بکار گرفته شوند. بنابراین اقدام دولت را به دلیل تعارض با منافع مشترک بین‌المللی محدود می‌سازد. لاتریاچت به بهترین نحو ممکن به دنبال تغییر مفهوم جامعه بین‌المللی و تبدیل آن به یک سری اصول قانونی ملموس و محسوس بود که توسط یک مرکز قضایی بین‌المللی قابل اجراء و برای نظام حقوق بین‌المللی قابلیت کاربرد داشته باشد. آگاهی و حساسیت لاتریاچت نسبت به جامعه، نوشته‌ها و معاهدات بزرگ و نیز نظرات قضایی خود را به جریان انداخت و آنرا در کتاب "کارکرد قانون در جامعه بین‌المللی" (The Function of Law in the International Community) بر روی کاغذ آورد. لاتریاچت با توجه به اعتقاد طرفداران "کلسن" از ایده "تحقق صلح بواسطه حقوق" از تشکیل یک جامعه بین‌المللی بمنظور حمایت و محافظت از آن در برابر یک تازی دولتها در عرصه جهانی دفاع می‌کند و آنرا همانند یک نیروی متمرکز کننده برای پیروز شدن بر سر کشی دولت‌های خاص تلقی می‌نماید. (Kelsen, 1944:73) مفهوم جامعه بین‌المللی و دستگاه قضایی پدید بود که از طریق آن لاتریاچت توانست ارتباطی میان جامعه بین‌المللی و دستگاه قضایی پدید آورد. او معتقد بود که وظیفه سیستم حقوق بین‌الملل حفظ صلح بوده است، یعنی مفهومی مشابه به لحاظ اخلاقی تا جایی که به قربانی کردن عدالت برای دستیابی به ثبات و امنیت منتهی می‌شود. صلح یک خواسته‌گایی در دنیای حقوق است که قضات بین‌المللی به عنوان وکیل مدافعان نظم حقوقی، برای رسیدن به این هدف عالی گام برمی‌دارند. بنابراین حقوق بین‌الملل کلاسیک که بر دکتترین حاکمیت دولت تأکید می‌ورزد، نادیده گرفته می‌شود. (Lauterpacht, 2004: 69-68) لذا لاتریاچت قصد داشت که برتری اصل حاکمیت حقوق را بر حاکمیت دولتها تحکیم بخشد. وی معتقد بود که حقوق بین‌المللی باید تابع غیر کلیدی بودن دولتها را در صحنه بین‌المللی علیرغم اینکه برخلاف میل کشورها می‌باشد، حاکم سازد. و در این زمینه او در صدد تاسیس یک مؤسسه بی‌طرف، مطمئن و واجد صلاحیت که توان بی‌اعتبارسازی و ابطال معاهدات غیر اخلاقی داشته باشد، بود. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۳۷ تاسیس شد) دیوان را نباید یک دادگاه داور قرن نوزدهمی تلقی کرد، بلکه رکن نظم حقوقی بین‌المللی است که متولی تامین منافع مشترک بشری باید دانست

که به طور کلی برای جامعه سخن می گوید و وظیفه دارد تا به جای آنکه فقط رکن اصحاب طرف اختلاف دعاوی مطروحه باشد، ارزش های مشترک جامعه ی بین المللی را حفظ و از موجودیت آن محافظت کند (ابی صعب، ۱۹۹۶: ۳). این ایده ها را می توان تا حد زیادی شبیه به نظرات "دارکین" (Dworkin) دانست که یک جامعه ی حقوقی رسمیت یافته می تواند مفهوم منسجمی از عدالت را فراهم کند که با اطمینان قضات، آنرا عملیاتی نمایند. این ایده همچنین ایده ی "روزالین هگینز" را روح و جان می بخشد که یک ایده قدیمی بوده و او معتقد بوده که: "کارکرد قضایی دیوان بین المللی دادگستری شامل توسعه و بکارگیری حقوق بین الملل و اجرای آن برای شرایط کنونی است تا نتایج مطلوب اجتماعی و روشنفکرانه به دست آید. حقوق بین المللی هرگز فراتر از دولت - ملتها پدید نیامده، اگر دیوان فکر کند که تمایز بین حقوق مطلوب و حقوق موجود همیشه مانع از اجرای حقوق بین الملل به شکلی ترقی خواهانه می شود. آراء و تصمیمات قضایی یک منبع شناخته شده حقوقی می باشند و باید در توسعه امر قانونگذاری ایفای نقش نمایند." (Higgins, 1970: 327) براساس چنین نگرشی و نیز نظر به اینکه در بُعد قانونمندی هم، جهان شاهد پیدایش و شکل گیری قواعد در سطح عالی تحت عنوان قواعد آمره (Jus-cogens)، عام الشمول (Erga-omnes)، جنایات بین المللی (International crimes) و... ذیل نام نظم حقوق بین المللی است که نوید از قانونمندی جهانی می دهد که در بخشی از مسائل بین المللی ناگزیر به تبعیت از قوانین متحدالشکل جهانی می باشد؛ (میرعباسی و سادات میدانی، ۱۳۸۷: ۴۰) که همگی ذیل عنوان مفهوم جامعه بین المللی معنا و مصداق پیدا می کند.

۶. نتیجه گیری

اصطلاح "جامعه بین المللی" از این جهت اهمیت دارد که توجه ما را به دو جنبه اساسی روابط بین الملل جلب می کند. نخست، این اصطلاح حکایت از آن دارد که تلاش های صورت گرفته برای دو گانه پنداری سفت و سخت سیاست داخلی (قلمرو سلسله مراتب، نظم و شاید عدالت) و روابط بین الملل (اقتدارگریزی، نبود نظم و عرصه سیاست قدرت) محکوم به شکست است. از آن جا که روابط بین الملل قاعده مند است یعنی قواعد آن صرفاً تجلی قدرت نیست بلکه به محدودسازی آن قدرت نیز کمک می کند رویکرد واقع گرایی نقضی اساسی دارد. دوم، اصطلاح یاد شده حاکی از این است که سرچشمه های رفتار دولت ها را نمی توان تنها از روی عوامل مشاهده شدنی و سنجش پذیر استنتاج کرد. اصطلاح جامعه بین الملل اشاره به آن دارد که مناسبات میان دولت ها با معنا و دلالت هنجاری آمیخته است. دولت

ها با هم نه صرفاً در چارچوب کشمکش بر سر قدرت بلکه در بستر ادعاهایی درباره حقوق و تکالیف ارتباط برقرار می‌کنند.

هرگونه نظم قانونی باید در نهایت یک دلیل قضایی جامع و منسجم برای تمایز خود از دیگر نظم‌های قانونی داشته باشد. حقوق بین‌المللی به وسیله‌ی اصولی تعریف می‌شود که شامل برابری در حاکمیت، توافق در مورد تکالیف و تعهدات، هم‌عرض بودن اختیارات کشورها در عرصه بین‌المللی بوده و پایه و اساس نظم قانونی را تشکیل می‌دهند. بدین معنی که تفسیر و کاربرد نظم اجتماعی به وسیله یک سیستم قانونی (داخلی و بین‌المللی) ایجاد، تا از انسجام رسمی و نیز مواضع اصولی آن حفاظت نماید. نقش مؤسسات قضایی همانند دیوان در توسعه‌ی تدریجی حقوق بین‌المللی بدیهی است و به عنوان بازویی جهت کمک به درک ساختار نظام قانون بین‌المللی عمل می‌نماید. دیوان به عنوان رکن قضایی مهم طبق منشور سازمان ملل در جایگاه خود و بعنوان یک سازمان مستقل که ماهیت جهانی در حوزه‌ی قضایی دارد، می‌تواند محور قضایی را شکل دهد که در این چارچوب و قالب باشد. همچنین لازم است که دیوان جایگاه خود را به عنوان ارگانی برای نظم حقوق بین‌الملل بپذیرد و تنها بر این باور نباشد که باید اختلافات را رفع کند و نظرات مشورتی صادر کند. همانطور که در این مقاله دیدیم، دیوان برای خود یک نقش واضح در بیان مفهوم جامعه بین‌المللی نمی‌پذیرد؛ چرا که احتمال می‌دهد تعبیر جدید از یک مفهوم، به تغییرات اساسی در حقوق بین‌الملل منجر گردد. بنابراین نظام دولتی و محوریت دولتها در عرصه بین‌المللی همچنان پایه و اساسی برای جامعه بین‌المللی است، طریقه‌ی استفاده از مفهوم جامعه‌ی بین‌المللی توسط دیوان، در رابطه با قوانین آمره و مسئولیت‌های عام‌الشمول گویای این مهم است که دیوان برای خود نقشی الزامی در بیان شمرده‌ی این مفاهیم بحث برانگیز نمی‌پذیرد و از شرکت در اصلاح و تأیید و تصویب آنها امتناع می‌ورزد. در نتیجه با توجه به تأثیر قانون‌سازی آن در حقوق بین‌الملل، دیوان در این موضوع مسکوت می‌باشد. در مجموع باید گفت، هرگونه عدم تمایل از سوی دیوان در بیان مفهوم جامعه‌ی بین‌المللی می‌تواند مشکلات بیشتری را برای تحقیق و اقدامات دولتی به وجود آورد. که در بهترین حالت ممکن، اهمیت وظایف قضایی و در فرآیند سنتی قانونگذاری بین‌المللی، مفهوم آن شدیداً به ارزش‌های شخصی و تعهدات تک‌تک افرادی که آن را مطرح می‌کنند، بستگی داشته است. شناخت هرگونه معنای جدید برای این مفهوم دشوار است و تاکنون همیشه نظرات ضد و نقیضی وجود داشته است و حتی شرایطی برای حقانیت بخشیدن به یک نوع انحصار فکری مهیا شده است. آراء و قضاوت‌های دیوان می‌توان مفید باشد ولی تنها این قضیه را ثابت می‌کند که این نهاد قضایی همیشه آینه‌ای

است که وکلای بین المللی از طریق آن می توانند وضعیت کنونی حقوق بین المللی را بررسی کنند لیکن محرکی جهت توسعه ی این حقوق در آینده نمی باشد.

منابع

- ایوانز، گراهام و جفری، نوام (۱۳۸۱). فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیر زاده و حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر میزان.
- بیاتی، محمدحسین (۱۳۸۷). مفهوم جامعه بین المللی و مسئولیت در برابر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد اول، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰). جهانی شدن: تئوریهای اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
- زمانی، سیدقاسم (۱۳۸۴). حقوق سازمانهای بین المللی (شخصیت، مسئولیت، مصونیت)، تهران، شهر دانش.
- سلیمی، حسین (۱۳۷۸). تاثیر فرهنگ بر روابط بین الملل (با تاکید بر اندیشه حقوق بشر)، پایان نامه دکتری روابط بین الملل، دانشگاه تربیت مدرس.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۸۳). هنجارهای حقوق بشری و پردازش نظام حقوقی بین المللی، اطلاع رسانی حقوقی، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۷-۲۴.
- شریفی، محسن (۱۳۸۷). دیوان بین المللی دادگستری و تعهدات عام الشمول، سیاست خارجی، سال ۲۲، شماره ۴، صص ۱۰۳۱-۱۰۵۶.
- ضیایی بیگدلی محمد رضا و همکاران (۱۳۸۷). آراء و نظریات مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، (جلد اول)، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۱). جامعه مدنی جهانی و حقوق بین الملل، پژوهش حقوق و سیاست، سال ۳، شماره ۷، صص ۲۰-۹.
- عسگری، محمود (۱۳۸۰). منافع ملی در عصر جهانی شدن، مطالعات راهبردی، سال چهارم، سال ۴، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۱۸-۹۵.
- قربان نیا، ناصر (۱۳۷۷). شخصیت حقوقی سازمانهای بین المللی، نامه مفید، سال ۵ شماره ۱۴، صص ۱۰۶-۹۲.

قوام، عبدالعلی و فاطمی نژاد، سید احمد (۱۳۸۷). مکتب انگلیسی به عنوان یک نظریه کثرت‌گرا: تبیین مفاهیم نظام بین‌الملل، جامعه بین‌الملل و جامعه جهانی، *دانشنامه حقوق و سیاست*، سال ۳، شماره ۸، صص ۲۰۶-۱۷۹.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۳). تحلیل سیاست بین‌الملل در چارچوب رویکرد جامعه بین‌المللی، *پژوهش حقوق و سیاست*، سال ۵، شماره ۱۲، صص ۱۴-۶.

کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳). سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی، *راهبرد*، سال ۱۳، شماره ۳۱، صص ۱۷۴-۱۶۰.

کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰). *حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد*، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری.

کرافورد، جیمز، ژاکلین پل و سیمون آلون (۱۳۸۱). نقدی بر طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت بین‌المللی دولتها برای اقدامات متخلفانه بین‌المللی"، ترجمه زهرا کسمتی، *پژوهش‌های حقوقی*، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۷۱-۱۲۹.

کک دین و دیگران (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل عمومی*، جلد اول، ترجمه حسن حبیبی، تهران، انتشارات اطلاعات.

کلاد، اینیس (۱۳۶۹). *ارزیابی سازمانهای بین‌المللی در قرن بیستم*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظری‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.

ممتاز، جمشید (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات پیرامون رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

میرعباسی، سیدباقر و سادات میدانی، سیدحسین (۱۳۸۷). *دادرسی‌های بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری*، مسائل روز، چکیده آراء و اسناد، جلد دوم، تهران، انتشارات جنگل.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲). *سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، سیاست خارجی*، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۹۴۵-۹۱۵.

Abi-Saab, G (1996). *the ICJ as a World Court, Fifty Years of the International Court of Justice: Essays in Honour of Sir Robert Jennings*, Grotius, Cambridge.

Al paulus (2001). *Die Internationale gemeinschaft im völkerrecht*, Munich.

Bull, H. (1977). *the anarchical society: A study of order in world politics*, Macmillan, London.

Crawford, James (2000). *Responsibility to the International Community as a whole*, available in: [http://lcil.law.cam.ac.uk/snyderlectoo\(f\).doc](http://lcil.law.cam.ac.uk/snyderlectoo(f).doc).

- Ellis, D.C (2005). *Defending the international Interest*, a Dissertation presented for the degree of doctor of philosophy, university of Florida. Encyclopedia of public international law.
- Higgins.R (1970-71). Aspects of the Case Concerning the Barcelona Traction, Light, and Power Company, Ltd., *Virginia Journal of International Law*, Vol 11, PP327-343.
- ICJ reports 1948, 1950, 1951, 1970,1996,2004,2010.
- ILc, Report. 53 session, commentary to article 25, para18.
- Jongsuk, chay (1990).*culture and International relations*, New York, Praeger Publisher.
- Jorgensen, N.H.B (2000). *The responsibility of state for international crimes*, Newyork, oxford University press.
- Kelsen,H (1944). *Peace through Law*, University of North Carolina Press.
- Kritsiotis, Dino (2002). imagining the international community, *European Journal of International Law*, vol. 13, No.4, 961-992.
- Lauterpacht.H (2004). *The Reality of the Law of Nations*, , being the Collected Papers of Hersch Lauterpacht Cambridge University Press,
- Owada,Hisashi (2007), *Globalization and international public order*, available at: www.stgallen_symposium.org/speech_owada.Pdf.
- Reus,smit.n(2002), Imagining society: constructivism and the English School , *The British Journal of Politics and International Relations*, October, vol. 4, no. 3,PP487-509.
- Simma,B. and A.L.paulus (1998), the international community: facing the challenge of globalization, *European Journal of International Law*,vol.9,No2, PP266-277.
- sirey (1960),*dictionnare de la terminologie, du droit international*, paris.
- Tomuschat, C (1993), *obligation arising for state without or Against Their Will*, Nijhoff, Leiden, Boston.
- Walker R. B. J (1990), *the Concept of Culture in the Theory of International Relations*, IN: Jongsuk, Culture and International Relations, New York: Praeger.
- Wiener, Antje (2003), *onstructivism: The Limits of Bridging Gaps*, Available at: www.ciaonet.org / olj / jird / jird_sep03_wia01.pdf .